

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آلکس انفرونس، مارتین آلمادا Alex Anfruns, Martin Almada

برگردان از: حمید محوی

۰۱ دسمبر ۲۰۱۵

چهلمین سالگرد طرح کندور Condor :

جهانی سازی و تروریسم دولتی (۲/۲)

شنبه، بازدید دژخیمان از نو شروع شد. مأمور عالی رتبه کشوری مانکونلو Mancuello آنها را می شناخت. برای او تعریف کردم که نخستین باری که شکنجه شدم به دست یک شکنجه گر نظامی چیلیایی بود، بعد یک رجنتایی، و غیره، و او به من گفت که : - ما به چنگ کندور افتاده ایم.

- در چه وقتی، طی دوران حبس در این حکومت استبدادی حدس زدید که موضوع تنها به مورد شخصی شما محدود نمی شود و اختناق و فشار سازمان یافته ای در کار است ؟

- نخستین حدس و گمان هایم وقتی بود که در کمیساریای شماره یک زندانی شده بودم، مرکز دفتر جدید پولیس بین الملل در ماه مه ۱۹۷۵، (شش ماه پیش از عملیات کندور، ۲۵ نومبر ۱۹۷۵ در سانتیاگو در چیلی). یک مقام عالی دولتی به نام ماریو مانکونلو Mario Mancuello هم سلولی ما بود، او متهم بود که پسرش را لو نداده است. پسر او دانشجوی دانشگاه لا پلاتا La Plata در ارجنتاین بود. از دیدگاه استروشنر به محض این که فردی وارد مرکز دانشگاهی می شد به این معنا بود که ایدئولوژی کمونیستی را پذیرفته است. در پاراگوئه بین سال های ۱۹۵۴ و ۱۹۸۹ بی هیچ مجازات و ممنوعیتی شکنجه به شکل آشکار رواج داشت. ما تمام شکنجه گرانمان را می شناختیم ولی نام حقیقی آنها را نمی دانستیم. خیلی از آنها پینگ پونگ و یا فوتبال دستی بازی می کردند تا استرس شان را جبران کنند. هر روز همان پرسش های تکراری برایم مطرح می شد. پیش از همه دائماً به چگونگی مرگ واقعی همسرم فکر می کردم که به من گفته بودند خودکشی کرده است، و دائماً از خودم می پرسیدم چرا آنهایی که به شکل خشونت باری من را شکنجه می دهند از نظامیان خارجی هستند، ارجنتایی، برزیلی، بولیویایی، چیلیایی، اوراگوئه ای و البته پاراگوئه ای نیز در گروه شکنجه گران وجود داشت ؟ شنبه ها، بازدیدهای دژخیمان از نو شروع می شد. مقام عالی رتبه کشوری ماریو مانکونلو آنها را می شناخت. به او گفتم که برای اولین بار توسط یک نظامی چیلیایی شکنجه شدم، بعد یک ارجنتایی و غیره... در اینجا بود که او به من گفت که : «ما در چنگ کندور

Condor افتاده ایم». از او پرسیدم کندور چیست؟ یعنی همان پرنده ای که پرواز می کند؟ گفت: «نه. کندور یک انجمن غیر قانونی است که پینوشه و کنتروراس Contreras با نام کد «عملیات کندور» ایجاد کرده اند تا بتوانند بی آن که تحت مجازات قرار بگیرند در منطقه دست به جنایت بزنند. برای کسب اطلاع بیشتر درباره این سازمان باید مجله پولیس پاراگوئه را بخوانی» و به طور مشخص گفت که فردی که ترا شکنجه داده یک سرهنگ چیلیایی از مأموران سرویس مخفی نیروی هوایی چیلی و ارجنتاین بوده و نامش هم جرج اوتیزا لویز Jorge Oteiza Lopez است، مقام عالی رتبه هکتور گارسیا ری Hector Garcia Rey رئیس پولیس کوردوبا Córdoba در ارجنتاین». این اطلاعات گران بها را به شکل محاوره ای در حافظه ام حفظ کردم. بعداً مجازات شدم، من را به جایی که «گورستان زنده ها» می نامیدند فرستادند یعنی کمیساریای شماره ۳ با ضریب امنیتی بالا و جایی که تمام اعضای حزب کمونیست پاراگوئه در آنجا حبس شده بودند. در سلول کناری من یک زندانی سیاسی ارجنتاینی، وکیل دعاوی امیلکار لاتینو سانتوچو Amilcar Latino Santucho در حبس به سر می برد، او برایم تعریف کرد که چگونه هم زمان با یک جامعه شناس چیلیایی رهبر جنبش انقلابی چپ جرج فونتس آلارکن Jorge Fuentes Alarcon بازداشت شده است. سرانجام در سپتامبر ۱۹۷۶ از اردوگاه آمبوسکادا Emboscada سردرآوردم، در آنجا خانم دکتر پاراگوئه ای، دختر والدین المانی، گلادیس دو سانمان Gladys M. de Sannemann به من گفت که: «ما قربانیان کندور هستیم».

- کشف آرشیه های ترس و اختناق تا امروز چه اطلاعات بیشتری در اختیار ما گذاشته است؟

- به یمن این کشف تاریخی، ما پی بردیم که جامعه مدنی امریکای جنوبی خیلی بیش از حد به نیروی ارتش ملی اعتماد کرده است. ارتش و پولیس از قانون اساسی تبعیت نمی کردند، بلکه تابع فرمان و اشنگن بودند. به این علت که نیروهای ارتش و پولیس در مدرسه امریکائی ها واقع در منطقه تنگه پاناما آموزش دیده بودند، و به این علت که این مدرسه امریکای شمالی مرکز تخصصی برای آموزش سرکوب اعتراضات و آموزش شکنجه به عنوان روشی معمولی و روزمره بود و همین امر رفتار آنها را توضیح می دهد. این نیروها، بعداً به شکلی که در کشورهای ما در امریکای لاتین به کار بسته شد به عنصر بنیادی تروریسم دولتی تبدیل گردید. این نیروها عامل ارتکاب به جنایت علیه بشریت بودند و به کشتار جمعی علیه مردم بسیاری از سرزمین های امریکای جنوبی دست زدند. آنها عملیات کندور را برای تسهیل اجرای الگوی اقتصادی نئولیبرال به فرجام خود رساندند و زمینه مساعدی برای شرکت های چند ملیتی و گسترش گرسنگی فراهم آوردند. و برای دست یابی به چنین هدفی، این نیروها کشتار جمعی و شکنجه و تبعید را علیه دشمنان مدنی و مذهبی شان و در خط مقدم علیه روشنفکران و جوانان مسؤول و مبارز به کار بستند. امروز نتیجه چنین روندی را می توانیم در نبود حضور رهبران ثابت قدم و با اعتقاد برای هدایت مبارزه علیه سیاست های روزه دارانه مشاهده کنیم که توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به ما تحمیل می کنند. در عین حال پی بردیم که برای شکنجه شدن آمادگی نداریم و در هیچ مدرسه ای برای تحمل شکنجه آموزش ندیده ایم، در حالی که دژخیمان ما به مدد نمایندگی ایالات متحده امریکا برای توسعه بین المللی USAID به پیشرفته ترین فن آوری ها برای حمله به حساس ترین بخش های بدن انسان تسلط یافته اند. ما پرونده هائی را کشف کردیم که به بررسی فنون شکنجه و چگونه زنده نگهداشتن شکنجه شونده اختصاص داشته است...

- آیا دادگاهی برای رسیدگی به مجرمین این جنایات تشکیل شده است؟

- ۲۵ مه ۱۹۸۹، من از استروشنر، هم‌دستان و پشتیبانانش به خاطر مرگ همسر، و دوران اسارت و شکنجه‌هایی که به من تحمیل کرده بودند به دادگاه شکایت کردم. تا امروز، دادگستری داوری‌اش را اعلام نکرده است. قاضی مربوطه که پرونده را مورد بررسی قرار داده اعلام کرده است که در قانون جزائی دیکتاتور وقت شکنجه به عنوان جرم تعریف نشده است. به گزارش منابع رسمی اکثر شکنجه‌گران دادگاهی شده و به اشد مجازات محکوم شده‌اند، ولی چنین مواردی به افسران و درجه‌داران پولیس مربوط بوده، در حالی که عملیات کندور یک عملیات اکیداً نظامی بوده است. در ۳ فبروری ۱۹۸۹، استروشنر از قدرت برکنار شد و غیر نظامیان و نظامیانی که جانشین او بودند تا امروز این جنایات را بی مجازات به حال خود رها کرده‌اند.

- به عقیده شما نقش ایالات متحده در عملیات کندور و در سازمان تروریسم دولتی کدام بوده است؟

- اگر بخواهم به شکل خلاصه به پرسش شما پاسخ بگویم، در واقع عملیات کندور روی سه ستون بنا شده بود. (۱) هنری کیسینجر وزیر امور خارجه ایالات متحده، مگر متفکر شرور این جریان بود که منطقه را زیر ضرب گرفت و هم او بود که امکانات مالی و مناسب‌ترین جنگ افزارها را تهیه کرد، ظاهراً برای نجات تمدن غرب و مسیحیان از چنگال کمونیسم بی‌خدا و بی‌وطن. عملاً، می‌توانیم بگوئیم که کیسینجر بمب‌روی امریکای لاتین پرتاب کرد که بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹ بیش از ۱۰۰۰۰۰ قربانی بر جا گذاشت، تقریباً مشابه همان بلایی که طی جنگ دوم جهانی سر جاپان آمد، یعنی وقتی که رئیس‌جمهور ترومن دستور پرتاب بمب اتمی علیه مردم بی‌گناه غیر نظامی در ناگازاکی و هیروشیما را صادر کرد و در نتیجه بیش از ۱۰۰۰۰۰ انسان بی‌گناه جانشان را از دست دادند. (۲) دومین ستون، اوگوستو پینوشه Augusto Pinochet که رئیس‌جمهور وقت چیلی بود که می‌بایستی با به کار بستن الگوی پولیس بین‌الملل دستگاه دولتی، جامعه مدنی و سیاسی را از کمونیست‌ها پاکسازی کند. (۳) و سومین ستون هوگو بانزر Hugo Banzer رئیس‌جمهور وقت بولیوی بود که با احتیاط و پنهان کاری بیشتر عمل می‌کرد زیرا در تقسیم کار جنایتکارانه، او مسؤولیت اصلی را در «پاکسازی» کلیسای کاتولیک و طبقه روحانیت چپ که در خداشناسی رهایی‌بخش مبارزه می‌کردند به عهده داشت. روشی که بعداً در تمام منطقه به کار بسته شد.

- اخیراً، پاپ فرانسوا در خواست ملاقات شما را پذیرفت، و از او خواستار بازگشائی آرشیو سرّی واتیکان

شدید. چرا، و این آرشیوها چه اهمیتی نمی‌تواند داشته باشد؟

- ابتداء به هدف بازگشائی کلیسا به روی جامعه. در واقع می‌دانیم که این آرشیوها پرونده‌ها، افشاءگری‌ها و اطلاعات بسیاری را در خود حفظ کرده است، و گزارشاتی که برای مقامات مختلف کلیسا ارسال شده و آنها مخاطب‌های این گزارشات بوده‌اند. اینها اطلاعات و درخواست‌هایی در رابطه با وضعیت تراژیکی هستند که کشورهای ما طی سال‌های دهشتناک تروریسم دولتی را تجربه کرده‌اند. ما نیز اطلاعاتی در مورد برخی شهروندان پاراگوئه‌ئی، ارجنتائینی و دیگر کشورهای امریکای لاتین که در بازداشت به سر برده‌اند و سپس ناپدید شده‌اند در اختیار داریم. با ۸۵ کیلومتر شعاع برای قفسه‌های کتاب، حافظه جهان را به اندازه کافی در خود نگهداشته است. آرشیو واتیکان بازتاب زندگی کلیسا و رویدادهای جهان در بیست و یک قرن گذشته است. این آرشیوها منابع گسترده‌ترین دانستی‌ها و مطمئن‌ترین است، چنانچه ما خواستار عدالت هستیم، امروز این آرشیوها می‌تواند به شکل انکار ناپذیری مفید واقع گردد. بازگشائی این آرشیوها منابع را برای پژوهشگران اجتماعی قابل

دسترسی می‌سازد و به همین دلایل ما از یونسکو درخواست کردیم که آن را به عنوان خاطره جهان بازشناسی کند. در سال گذشته وقتی پاپ فرانسوا پرونده های واتیکان در رابطه با قتل کشیش انریک آنجلی Monseigneur Enrique Angelelli و دیگران را به دادگاه استان لاریوخا تحویل داد، و موجب شد که نظامیان نسل کش در آن دورانی که این طرح جنایتکارانه صرفاً نظامی به اجراء گذاشته می‌شد به حبس ابد محکوم شوند، ما از تعهد او در رابطه با حقوق بشر استقبال کردیم. روز ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ من از پدر مقدس فرانسوا خداحافظی کردم، و با ایمان به این پیغام انجیلی که «هیچ چیزی که روزی آشکار نگردد پنهان نمی‌ماند و هیچ چیز پنهانی وجود ندارد که روزی کشف نگردد» (انجیل متی، ۲۷)

- شما گفتید که عملیات کندور تنها یک وجه تروری بود که دیکتاتورها به اجراء گذاشتند و وجه دیگر به کار بستن الگوی اقتصادی نو لیبرال بود. حالا دهمین سالگرد اعتراض به منطقه مبادلات آزاد در کشورهای آمریکایی است (NON à l'ALCA) به باور شما خطرات قراردادهای مرتبط به مبادلات آزاد با ایالات متحده و حضور ده ها پایگاه نظامی در امریکای لاتین در قرن بیست و یکم کدام است ؟

- ما به خوبی می‌دانیم و به تجربه دریافته ایم که سرمایه های خارجی به هدف توسعه و پیشرفت برای کشورهای ما سرمایه گذاری نمی‌کنند بلکه هدفشان به زانو درآوردن ما و تبدیل ما به کارخانه های وابسته است. به این ترتیب است که امپراتوری ایجاد منطقه مبادلات آزاد اقتصادی را پیشنهاد کرد (ALCA) که در آن بین کشورهای عضو شریکی وجود نخواهد شد بلکه تنها کارفرمایان حضور دارند و به ویژه صاحبان شرکت های چند ملیتی. به گفته هکتور وگا Hector Vega، روشنفکر برجسته چیلیایی در کتاب بسیار ارزشمندش به نام «سازش اقتصادی و جهانی سازی»، ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۱۹۹۴ گردهمایی کشورهای آمریکایی در میامی با حضور ۳۳ رئیس دولت برگزار شد، و پیشنهاد ایجاد بازار مشترک در قاره آمریکا در چشم انداز سال ۲۰۰۵ در آنجا مطرح گردید، یعنی بازاری که باید از آلاسکا تا تیرا دل فونگو در ارجنتاین گسترش یابد (تیرا دل فونگو به زبان اسپانیایی به معنای سرزمین آتش است و در جنوبی ترین بخش آمریکای جنوبی واقع شده است). شیوه بیان آنها در رابطه با حقوق بشر، دموکراسی و دفاع از محیط زیست واقعاً در مرکز مسائل و مشکلات منطقه مبادلات آزاد اقتصادی نبود و تنها به امور تجاری و ایجاد استعمار نوین اختصاص داشت، فتحی تازه به یمن نئولیبرالیسم وحشی و جنایتکار جهانی را به ما پیشنهاد کرده اند که سرمایه گذاران روی همه چیز معامله می‌کنند. همان گونه که پیش از این ایگناسیو رامونه Ignacio Ramonet به ما اخطار داد: «اگر می‌خواهیم که جهان قرن آینده به جنگلی تبدیل نشود که در آن درندگان قانون خودشان را تحمیل کنند، در این صورت کنترل امور مالی باید به هدفی برای مهمترین منافع مدنی تبدیل گردد.» برای استقرار نئولیبرالیسم، ایالات متحده می‌بایستی به مداخله نظامی پر تحرکی در کشورهای آمریکای جنوبی دست می‌زد که جنبش کارگری را به عقب نشینی وادارد و دوران تروریسم دولتی را با تخریب فضاهای تظاهرات دموکراتیک و حذف فزینی مبارزان اجتماعی و رهبران جنبش های اجتماعی باز سازی کند. امپراتوری در چیلی، برزیل، پاراگوئه الگوی دموکراسی محدودی را ممکن ساخت. امروز با پیروزی راست در انتخابات ارجنتاین، پس از جنگ رسانه ئی سبعانه، هماهنگی منطقه در خطر است. امپراتوری برای تضمین کنترل بر حیات خلوت به جذب نظامیان در «مدرسه آمریکایی ها» و آموزش فنون شکنجه ادامه می‌دهد، امروز این مدرسه در فورت بنینگ Fort Benning در ایالت جورجیا مستقر شده است. بیش از ۱۰۰ پایگاه نظامی در اطراف برزیل، ارجنتاین، بولیوی، و غیره وجود دارد. شیلی نه تنها نظامیان را به کلاس های درس تروریسم

دولتی می فرستد، بلکه در قلب کشور در کانکن نیز یک پایگاه نظامی ایجاد کرده است. به همین دلایل ضرورت فوری برای مبارزه علیه بی مجازات ماندن تروریسم دولتی احساس می کنیم. سرمایه درنده در این سال های گذشته جهانی شده، و اکنون نوبت ما فرا رسیده است تا به نفع شهروند فعال، دموکراسی اصیل منطبق بر واقعیات زندگی مان و برای جهانی سازی اعتقاداتمان دست به کار شویم. به خصوص ما باید بیش از پیش همبستگی مان را تقویت کنیم تا از بازرانی ایجاد منطقه مبادلات آزاد اقتصادی جلوگیری کنیم.

لینک متن اصلی :

<http://www.investigaction.net/40eme-anniversaire-du-Plan-Condor,5572.html>

ترجمه توسط حمید محوی/پاریس/۳۰ نومبر ۲۰۱۵

۲۶ نومبر ۲۰۱۵